

نمونه‌ای چند از لغت آذری

بقیه از شماره سابق

- (در کردی نیز «منگ»)
 ۱۳۵۰ - مورت - **mürt** = مورد؟
 (این کلمه با فعل ورماق (زدن) استعمال
 میشود و رویهم «مورت زدن» کنایه از
 لاس زدن و ور رفتن با کسی بمنظور
 شهوت است)
 ۱۳۵۱ - مه - **meh** = باد سرد
 (در فارسی مه ابری را گویند که نزدیک
 زمین باشد)
 ۱۳۵۲ - هر - **mir** = مور =
 موریانه
 ۱۳۵۳ - میس - **mayas** =
 مگس غسل
 ۱۳۵۴ - میلچک - **milcak** =
 مکس (از «ملچ» که در کردی بمعنی
 مکیدن است - ملچاک = مکنده)
 ۱۳۵۵ - نازا - **nâzâ** = عقیم
 سترون
 ۱۳۵۶ - نجارد - **nejârd** = يك
 تکه از گوشت سرخ شده (در تفسیر
 ابولفتوح «نجارده» بمعنی «آماده» آمده
 و بعلت بجارده چاپ شده ج ۱ ص ۱۰۹)
 ۱۳۵۷ - ندیده - **nadida** = اولاد طبقه
 پنجم (بعد از فرزندان نوه - نیره - نتیجه)
 ۱۳۵۸ - نمو - **namow** =
 نمناک = نور
 ۱۳۵۹ - نو - **now** = ناو آسیا

- ۱۳۳۷ - لوت - **lüt** = برهنه - لغت
 ۱۳۳۸ - این - **layan** = لگن
 ۱۳۳۹ - ماچه - **mâca** = ماهیچه
 «در: چلیک ماچه»
 ۱۳۴۰ - مازی - **mâzi** = مازو
 ۱۳۴۱ - مانده - **mânda** = آباد
 (در: خانه مانده) این کلمه در عبارات
 شیخ صفی نیز بهمین معنی بکار رفته
 ۱۴۴۲ - متیل - **metil** = مدقال
 ۱۳۴۳ - مرج - **marj** = بمعنی
 شرط و پیمان (مرز) - در انزلی نیز مرج
 بهمین معنی است و هر گاه آخر آن
 ساکن باشد (مش) تلفظ میشود: مش
 باقلماق
 ۱۳۴۴ - مرجمک - **marjomak**
 عدس (در گیللی «مرجو» و «مرچومک»
 ۱۳۴۵ - مرماری - **marmari** =
 جاروی نازک
 ۱۳۴۶ - میزبان - **məzbân** =
 صاحبخانه - مهماندار (از بی آن
 تا دهی برنام دندان مردمان میزبانی
 دوستداری شادباش ای میزبان (فرخی)
 مش = **maš** - شرط (رك مرج)
 ۱۳۴۷ - مشگر - **mošgar** =
 نوحه خوان (شاید مخفف مویشگر؟)
 ۱۳۴۸ - مشه - **məšâ** = بیشه
 ۱۳۴۹ - منگ - **mang** = گیج

۱۳۶۰ - نه‌ره - *nehra* = مشگ

کره زنی (دراغت چیزیکه با آن روغن را ازدوغ جدا کنند (برهان) و در بعضی نقاط گیلان کوزه بزرگ و دهان تنگی را که دودسته نزدیک بهم در یکطرف آن تعبیه شده و برای گرفتن کره از ماست بکار می‌رود *naxra* گویند)

۱۳۶۱ - نین - *nin* = آشیانه

۱۳۶۲ - وا - *vâ* = با. آش (در کلمه

شروا = شوربا)

۱۳۶۳ - واز - *vâz* (امر از وزیدن

بمعنی جستن) = بجه ، جستن کن - (این کلمه با فعل گجماق = گذشتن در مورد صرف نظر کردن و ندیده گرفتن چیزی یا کاری بکار می‌رود)

۱۳۶۴ - وجین - *vejin* = چین

علفهای هرزه میان محصولات - در گیلکی

نیز *vijin* در مورد علفهای هرزه مزارع

برنج بکار می‌رود

۱۳۶۵ - ور - *var* = علامت

« اتصاف » : (در کلمه *baxtavâr*)

۱۳۶۶ - وردنه - *vardana* =

چوب گردی که با آن خمیر را پخش میکنند

(از وردیدن بمعنی گردیدن)

۱۳۶۷ - ورزا - *varzâ* = گاوشخم

(ورز = کار + « ا » نسبت)

۱۳۶۸ - وریان - *varyân* =

بندجلو آب (در کردی « بریان » محل

شکستن آب در مزرعه)

۱۳۶۹ - وز - *vaz* = غده (در

کردی *baz* (و در فرهنگ اسدی « وزد »

بمعنی پیه آمده)

۱۳۷۰ - ولیم - *valim* = سرشاخها

که برای آتش گیره و تنور جمع میکنند

(شاید مر کب است از ول = ولو یا « الو »

+ « ایم » مخفف همه ؟)

۱۳۷۱ - ونک - *vang* = صدای

بچه : (در ضمن کلمه : انگ و نگ)

(ونگ = وانک = بانک)

۱۳۷۲ - ویشه - *viša* = درویش کندر

شاید: « وی » مخفف « ویه » = « خوب » +

شه « شوه » ؟ (یا مبدل ویژه بمعنی

خالص و بیغش ؟)

۱۳۷۳ - « ه » نسبت : (در کلماتی

از قبیل : *bâja - torta*)

۱۳۷۴ - هاج واج - *hâj vâj* =

متحیر = هاژ - همه دعوی کنی و خانی ژاژ

در همه کارها حقیری و هاژ (ابوشکور)

(در تهران نیز « هاج واج » گویند)

۱۳۷۵ - هام - *hâme* = همه :

(در هامس)

۱۳۷۶ - های - *hây* = فریاد :

(های سالماق) در کردی نیز معمول است

۱۳۷۷ - هیچ - *hec* = هیچ (هر

ویکجا (یکچنده)
 تذکر : کلمات زیر در فهرست فوق
 از قلم افتاده:
 ۱۳۸۹- آین ساین = گاه بگاه اتفاقی
 ۱۳۹۰- بازیک. bâzik = تخم
 چغندر (خو، ما کو)
 ۱۳۹۱- باقش (لماق) = بخشیدن
 ۱۳۹۲- بش - boš = بوچ تو خالی
 ۳۹۳- بنه - bena = بنه و اسباب
 ۱۳۹۴- بوداخ - budâx = به
 ۱۳۹۵- بینه (توتماق) - bina =
 کمین کردن مرغ شکاری برای صید
 (شاید از «دیدن» گرفته شده)
 ۱۳۹۶- بینه - bina = چغندر (خو)
 ۱۳۹۷- پیچ (لماق) - pec = پیچ
 کردن «در صحبت»
 ۱۳۹۸- تیانچه - tiyânca = دیک
 کوچک (در بعضی نقاط گیلان نیز بهمین
 معنی معمول است و در تهران tiün
 تلفظ میشود)
 ۱۳۹۹- ججیم - jejim = جاجم
 ۱۴۰۰- جه - jah = زنک مس و
 امثال آن
 ۱۴۰۱- چخور - coxür = بست، گود
 ۱۴۰۲- چردک - cardak =
 هسته زرد آلو و هلو و امثال آن
 (قس : caltuk که درمازندان به

گاه آخر آن ساکن باشد « هس »
 تلفظ میشود)
 ۱۳۷۸- هرای - harây = فریاد
 و غوغا - مخفف هرای (زهرای درندگان
 چنک دیو شده سست بر چنک کیهان
 خدیو (فردوسی)
 ۱۳۷۹- هروان - haravân =
 (هر = سه + آو + آن) = آب سوم
 زراعت
 ۱۳۸۰- هره - hera = خرنده
 ۱۳۸۱- هس - heš = خیش زراعت
 (و در بعضی نقاط «هیش» تلفظ میشود)
 هس - heš = هیچ (رك : هیچ)
 ۱۳۸۲- هیش - hiš = خیش زراعتی
 (رك «هس»)
 هس - hoš = اسم صوتی
 است که برای امر بتوقف در مورد
 الاغ و خر و امثال آن بکار میرود
 ۱۳۸۳- یاپش (ماق) - yâpeš = چسبیدن
 (از چیس)
 ۱۳۸۴- یاوہ - yâva - یاوہ
 ۱۳۸۵- یکه - yakka = دفعه یکم
 (از اصطلاح بازی الک دلك)
 ۱۳۸۶- یکه - yekka = تنها، کلان
 ۱۳۸۷- یله - yala = تکیه (از یله
 بمعنی ول ورها شده)
 ۱۳۸۸- ییجن - yeyjan = همه

بد میدهد

۱۴۱۵ - شاین - šāyan - (در عبارت
آین شاین) = شایسته و بطور سزاوار

۱۴۱۶ - شریت - šarīt = ریسمان
کوتاه که برای پهن کردن لباس روی
آن، می بندند (درماز ندران شریک)

۱۴۱۷ - قاخ - qāx = کشته
زرد آلو و هلو و امثال آن (قس: قاق
یعنی خشک؟ در خراسان قاق فقط در
مورد نان خشک بکار می رود)

۱۴۱۸ - قل - qol = بازو؟ (در
کردی: قل - یا)

۱۴۱۹ - قورت - qūrt = گرك

۱۴۲۰ - قوزی - quzi = بره

۱۴۲۱ - قیقناق - qeyqanāq =
خاگینه

۱۴۲۲ - کدا - kaddā =
کدخدایا. (اهر) رك «کوخا»

۱۴۲۳ - گرن - ker = چرك

۱۴۲۴ - گرخ (ماق) - kerex =
دستپاچه - حواسپرت (شدن) (در خراسان
«گرخ» بکسی گویند که حس الم و
درد از وی سلب شده باشد)

۱۴۲۵ - کزومه - kezma =
تکه‌هایی از تفاله ذرت خشکیده که
برای آتش گیره بکار می رود و بگاو نیز
میدهند) (قس هزمه؟)

برنج پوست نکنده اطلاق میشود - و
šaldanak که در بعضی نقاط گیلان
بزرد آلو اطلاق میشود)

۱۴۰۳ - چرکین - cerkin = زشت

۱۴۰۴ - چقال - cakqâl = شغال

۱۴۰۵ - چوپور - cupür =
آبله‌رو (در لاهیجان cupur بهمین
معنی است)

۱۴۰۶ - چولگه (لماق) - culga
جمع کردن پارچه و امثال آن (قس
چروک - چوله؟)

۱۴۰۷ - چمور - comur = گل‌وشل

۱۴۰۸ - دنج - denj = جای مخلا
بطبع و بی سرخر (در خراسان نیز بهمین
معنی معمول است؟)

۱۴۰۹ - زینگیلته - zengilta =
تلسکه انگور (یک قسمت کوچک از یک خوشه)

۱۴۱۰ - سالخوم - sâlxum =
خوشه انگور و خرما و سنجد

۱۴۱۱ - سایه - sâya (در تبر که سایه)
= ساده

۱۴۱۲ - سراو - sarow = سرآب
در اصطلاح زراعتی

۱۴۱۳ - سرپیچ - sarpic - سرپوش
(اهر)

۱۴۱۴ - سوسه‌ری - süsari =
سوسک کوچک قهوه‌ای رنگ که بوی

(در مورد عضو بدن) بکار می‌رود
 ۱۴۳۴ - کیلکه = **kilka** = گره
 و در هم شدن تارهای نخ یامو (در لاهیجان
kulka
 ۱۴۳۵ - گز - (الماق) - **gezil** =
 مورد مور کردن بدن، (در تهران گز گز)
 ۱۴۳۶ - گزر - **gezer** = کسیکه از
 طرف مباشر عایدات ده را جمع می‌کند
 ۱۴۳۷ - گزل - **gozal** = خجیر، خوب
 ۱۴۳۸ - گله - **gila** = سیاهی چشم
 ۱۴۳۹ - گن - **gan** = گشاد، گل
 ۱۴۴۰ - گیچک - **goycak** =
 خوشگل (گل «گونه» + «چک»
 مخفف چاک بمعنی خوب؟)
 ۱۴۴۱ - نخنک - **naxonak** =
 بخوردنی‌هایی که مربوط بغیر است دست
 بردن و کم کم خوردن (در تهران ناخونک)
 نخنک چی - **naxonakci** = کسیکه
 ناخونک می‌زند

۱۴۲۶ - کشیر - **kešir** = هویج
 گزر (اهر) در اطراف مرند **kašir**
 ۱۴۲۷ - کمه - **kama** = چادر
 سیاه، یک نوع سایبان
 ۱۴۲۸ - کور - **kavâr** = تره (خوماکو)
 (در اغلب نقاط گیلان این کلمه معمول است و
 در لاهیجان **kovâr** گویند
 ۱۴۲۹ - کوتوک - **kutük** =
 ریشه کلفت زیر خاک (کت = کنده،
 چوب ناخراشیده + اوک تصغیر)
 ۱۴۳۰ - کوز - **küz** - جائیکه
 دورش را سنگچین کرده روی آن را با چوب
 می‌پوشند و بره‌ها را در آن نگهداری می‌کنند
 (قس قوزی؟) در کردی **koz** می‌گویند
 ۱۴۳۱ - کوند - **kund** = کند،
 راه دست (در خراسان کند)
 ۱۴۳۲ - کونده - **künda** = چونه
 کشیر - کونه
 ۱۴۳۳ - که - **keh** = بی‌حس، خوابیده



ج - قسمت سوم

آثار موجود از زبان آذری

آثاریرا که از زبان آذری در دست است میتوان بدو دسته تقسیم کرد:

اول - آنهاییکه اصالت خود را حفظ کرده و بصورت قدیم باقی مانده اند و عبارتند از :

- ۱- غزل همام تبریزی مربوط با واسط قرن هفتم بلهجه تبریز .
- ۲- یازده دو بیتي از شیخ صفی الدین بلهجه اردبیل مربوط با وائل قرن هشتم
- ۳- سه دو بیتي از اطرافیان شیخ مربوط با وائل قرن هشتم
- ۴- يك غزل و سیزده دو بیتي از شمس الدین محمد مغربی بلهجه امد (از اطراف تبریز) مربوط با وائل قرن هشتم
- ۵- يك دو بیتي از ماما عصمت بلهجه اسپست (اطراف تبریز) مربوط با وائل قرن نهم
- ۶- یازده دو بیتي و سه غزل از کشفی بلهجه نمین (محال اردبیل) مربوط با وائل قرن هشتم
- ۷- يك دو بیتي از یعقوب اردبیلی مربوط بقرن نهم
- ۸- يك دو بیتي از عبدالقادر مراغی که احتمالاً مربوط بلهجه مراغه در قرن نهم است

۹- چند عبارت کوتاه از شیخ صفی الدین و علی شاه و ماما عصمت و شیخ الاسلام حاج حسن و مردم تبریز که در کتب صفوة الصفا - و مزارات و نزهت القلوب آمده
دوم - آنقسمت که بزبان قدیم آذری نیست و در اثر دخالت زبان دری و لغات خارجی تغییراتی در آن راه یافته و میتوان آنرا نمونه نیمه آذری نامید و عبارتست از چهارده فصل آخر رساله روحی انارجانی در اصطلاحات و عبارات جماعت انان و اعیان واجلاف تبریز در اوایل قرن یازدهم . معذک این رساله چون شامل اصطلاحات

ولغات بسیاری از زبان قدیم اهالی تبریز میباشد میتوان لغات آنرا تفکیک کرد و کلماتی را که بنظر میآید از زبان دری یا غیر آن وارد شده ازلیست لغات آذری خارج نمود و من نیز همین کار را کردم

در مجموع آثار فوق‌الذکر در حدود نهمصد و اندی لغت غیر مشترک بکار رفته که از میان آنها کلمات زیر با اندک تفاوتی در تلفظ همانهایند که در زبان دری یا فارسی رایج موجودند و باید ازلیست خارج شوند :

آئین - آب - آتش - آرزو - آسان - آستانه - آسته (آهسته) . آش - آشفته - آکندن - آلوده - آمدن - آن (جمع - اشاره - نسبت) - آنک - ابرو - ابریشمین - ار (اگر) - از (اضافه) از آن - استاد - اشکم - افتادن - افسون - اگر - انار - انبان - انداختن - اندرون - اندیشه - انگشت - انگور - او - این (اشاره) - اینسان

ب (حرف اضافه) - بار (دفعه - لنگه) - باز (مرغ شکاری - دوباره - گشاده) - باشه (از بودن) - باغ - باقله (باقلا) - بال - بتمام معانی) - بچه - بخت - بختور - بدآموز - بر (حرف اضافه - کنار - بدن) - برا (برای) - بردن - برنج - بریان - بریدن - بز - بستن - بلا - بند - بنده - بو - بودن - بی (حرف اضافه و نفی) - بی مروت - بینی

پا - پالوده - پختن - پر - پروپا - پروانه - پستان - پس - پسندیدن - پست - پشنه (پاشنه) - پله - پله - پنج - پنجه - پنیر - پوشیدن - پول - پیچیدن - پیر - پیره زن - پیسی - پیش - پیمان - پیه - پیوند - پهلو - پهلووان

ت (خطاب) - تا (حرف اضافه - معدود) - تاج - تار - تان (ضمیر) - تخته - تراشیدن - ترق ترق - ترقه - تسلی - تک و پو - تن - تنبان - تنبوره - تنگ - تنها - تیر - تیز - تیکه

جا - جان - جانور - جامه - جروچنده - جستن - جمعه - جوان - جوشیدن

جوی - جویان - جهیز

چه (تصغیر) - چه (استفهام - موصول) - چار (چهار) - چانه - چرا (؟) -
چراغ - چرخ - چرك - چشم - چشمه - چغندر - چكه - چنگ - چنگال - چی (؟)
چیدن - چو (شرط - تشبیه) - چوگان - چون - چگونه

حرامی - حرکت - حضرت - حق - حکیم - حمام - حیا

خاك - خانه - خایه - خدا - خر - خرابی - خروس - خزان - خفتن -
خمیرمایه - خواستن - خواندن - خواهش - خوب - خود - خوش - خون - خونین
خویش - خیاک

د (سوم شخص مضارع) - دادن - داشتن - دام - دامان - (دامن) - دانه -
دانستن - در (اضافه - دراطاق) - در - درد - درون دریا - دزد - دست - دستار -
دستور (اماله) - دشت - دعا - دل - دلبر - دمیدن - دم - دم - دمب - دندان -
دوست - دوش (شانه) - دیدن - دیر - دیگ - دیگه - (دیگر) - دیو - دیوانه
دهان (دهن)

راندن - راه - راستن - رسیدن - رفتن - رنج - رنگ - رو - روا - روده
روز - روشن - روغن - روئیدن - رومی - رمیدن - ریختن - رییدن - ریش
زائیدن - زبان - زدن - زرد - زن - زنبق - زنجیر - زندگانی - زندگی
زنده - زنگ - زمین - زوزه - زهار - زیر - زیلو

سبد - سیل - سحرگاه - سخن - سر - سگ - سرهست - سنگ - سنگر - سو
سواری - سوختن - سودا - سوگند - سه - سیا (سیاه) - سیابخت - سیر - سیلی
سیمین - سینه

ش (ضمیر) - شاخ - شاف - شان (ضمیر) - شاهباز - شدن - شکستن -
شنگ - شوخ - شور - شور (شوهر) - شهر - شیر (خوردنی) - شیردان - شیروان
شیرین - شیشه - شیفته -

- صبح - صحرا - صندوق - ضاع (ضایع) - ضربان - طهارت
 عجایب - عذر (قاعده زنان) - عرضه - عرق - عروس - عسل - عشق - عام
 عمارت - عمر - غش - غلام - غم
 فرو - فروختن - فروش - فرمود - قاچ قاچ - قاضی - قحبه - قدر - قدا
 (قضا) - قربان - قزقان - قفل - قیسی
 ك (تصغیر) - كه (تعامل - ربط - موصول) - كار - كاسه - كام - كچول - كرد
 كردن - كس - كشاندن - كشتن - كشته - كشیدن - كاك - كدل (كلاه) - كو
 (كوه) - كون - كیر
 گاو - گاوپا - گاو روغنی - گاه - گرد - گرداندن - گردیدن - گرفتن
 گذشته - گشتن - گفتن - گنج - گندیدن - گو (گه) - گو (درچوگان بازی) - گور
 گوزو - گوش - گوشت - گونه - گیتی - گیس
 لاله - لایق - لب - لحد - لرز - لکه - لوش - لولو - لوت
 م (ضمیر اول شخص در اسم و فعل) - ما (ضمیر) - مادر - مادرزا - مار - مازو
 ماست - مان (ضمیر) - ماندن - مانستن - مالیدن - محروم - مرد - مردار - مردن
 مرز - مرگ - مست - مستعمل - مشت - معما - مغبون - مقام - مگه (مگر)
 مگر - من (ضمیر - وزن) - منت - مو - می (استمرار) - میشه (میشود) - مبر -
 مبربان - مستوری - مہمان - میمون (عنتر)
 ن (نفی) - نا (نفی) - ناتوان - نادیده - ناف - ناکس - نام - نامی -
 نام و نشان - نان - ناودان - نخود - ند (علامت جمع سوم شخص در فعل) - نردبان
 نشستن - نظم (نہض) - نور - نه (نفی) - نهادن - نی (نفی) - نیست - نیستی -
 نیك - نیم
 وا (وای) - وارہید - وارہیخته - وامانده - ور (واگر) - وراآمده - ورجستم
 ورچیده - وراداشتن - وریخته - وررہیده - وزیر - ول - وی (ضمیر) - ویران

ها (علامت جمع) هوهوی - هر - هرزه گرد - هرزه گو - هرزه کار - هزار

هستی - هشتمن - هفت - هفته - هلا - هلیدن - هم - همان - همانا - هموم (حمام)

همیدون - همه - همیشه - هندوانه - هیچ - هیزم - هوش - هوی

ی (خطاب - نکره - نسبت) - یار - یتیم - یگ - یکبار

و از بقیه معنی کلمات زیر ضمن لغات سابق داده شده

آو - آواج (آواز) - اسپی - (سفید) - اتاین - ای (این) - این (علامت

نسبت) - با - بر (در) - بور (بود) ت و تی (تو) - تیر - تبر (تایخ و غصه) - جر و جنده -

چو (چوب) - چی (چیز) - را (راه) - روح (روز) - رور (رود) - زیو (از زیستن)

سامان - سو (روشنی و طراوت) - سوچ (سوز) کو (کوه) - کیل (خهیده) - گ

(گاه) - گهان (جهان) - مان (خانه و زندگی) - میش (بیش)

و آنچه محتاج توضیح میباشد ذیلاً با شماره ترتیب دنبال دو فهرست سابق میاورم

و در برابر هر لغت داخل همانین یکی از علامت زیر بکار رفته که محل آن لغت

را نشان میدهد:

ت = تبریز - (مربوط بلغات اشعار همه و رساله اتارجانی)

اس = اسپست - که در چهار فرسنگی تبریز واقعست (مربوط بشعر ماماعصمت)

ام = امند - که در شش فرسنگی تبریز واقعست (مربوط باشعار مغربی)

از = اردبیل - (مربوط بدویتهای شیخ صفی و اطرافیان او و یعقوب اردبیلی)

نم = نمین - (مربوط باشعار کشفی)

م = مراغه - (مربوط بدویتهای عبدالقادر مراغی)

ه = ههگانی (و آن مربوط بلغاتی است که در تمام نقاط فوق معمول بود)

- ۱۴۴۲ - آ - â = «ها» جمع (ت)
این علامت در آذری قدیم نیست و فقط
در رساله انارچانی آمده
- ۱۴۴۳ - آ - â = آن (ا)
۱۴۴۴ - آ - â = الف ندا :
بیمچه منا (ت)
- ۱۴۴۵ - آ - â = در مورد دعا
و امید و تمنا یا خرد ریشه صیغه‌های مضارع
متصل میشود : کناد - مز یوام - بهام -
مرساد . (ت)
- ۱۴۴۶ - آ - â = علامت مفعول
صریح : نظماً گرفت ، عمر کتا ضاع
مکن - (ت)
- ۱۴۴۷ - آ - âbè = شد (ار)
رك : آبی
- آبی - âbi = شد (اس)
۱۴۴۸ - آ - âbiya = شده (نم)
- ۱۴۴۹ - آ - âzar = آذر - آذر (نم)
آتش (ت) در آذری قدیم از آیر
- ۱۴۵۰ - آ - ârmut = آرموت -
امرود (ت) در آذری قدیم امرو
- ۱۴۵۱ - آ - âz = من - (رك)
از ()
- ۱۴۵۲ - آ - âšan = آشان = مخفف
آشانه - آشین (ت) زهی عرش مجید
آشانه تو - زهی هفت آسمان يك
خانه تو (عطار)
- ۱۴۵۳ - آ - âqrâq = آقراق = حاشیه
- سفید؟ (آق - قراق)
- ۱۴۵۴ - آ - âlâla = آلااله = لاله
(ه)
- ۱۴۵۵ - آ - âlâv = آلاو - الو - آتش شعله
رك
- آلاوژر - âlâvažar = آتش
گرفته، دلسوخته . (الاو + ژر) - (ت)
- ۱۴۵۶ - آ - âlâva = آلاوه -
اشتعال (ه) (آلاو + وه)
- ۱۴۵۷ - آ - âluzvâluz = آلو زوالوز -
== حالی بحالی - خارش کون (ت)
(قس : آلوش در کردی بهمین معنی)
- ۱۴۵۸ - آ - âmadâya = آمدای
آمده است (نم)
- ۱۴۵۹ - آ - âmaran = آمرن -
آمدن (ار)
- ۱۴۶۰ - آ - âmiyan = آمین -
آمدن (نم)
- ۱۴۶۱ - آ - âvestân = آوستان -
آبستان به معنی آبستن (ت)
- ۱۴۶۲ - آ - âvangân = آونگان -
آویزان (ت)
- ۱۴۶۳ - آ - âva = آوه - آشت
چشم (ه)
- ۱۳۶۴ - آ - âvyâjè = آویاج -
میگدازد (نم)
- ۱۴۶۵ - آ - âyar = آیر - آذر (ار)
- ۱۴۶۶ - آ - â = علامت استمرار

- ۱۴۷۸ - age - اگیر - (ت)
در آذری قدیم ayer
- ۱۴۷۹ - oltor - ائتر - = قلدز (ت)
۱۴۸۰ - alanga - النگه - = شعله
آتش (رك : بریان النگه)
- ۱۴۸۱ - em - ام - = این :
امر وجه (ار)
- ۱۴۸۲ - amâ - اما - = بما (ا)
۱۴۸۳ - ombol - ائبل - =
قبیل (ت)
- ۱۴۸۴ - amru - امرو - = امروز
(ام) (رك آرموت)
- ۱۴۸۵ - aman - امن - = مرا ،
بمن (ه)
- ۱۴۸۶ - an - ان - = عن ، که (ت)
(در شهران ان)
- ۱۴۸۷ - an - ان - = مخفف آن به معنی
مال و اشاره دور (ت) در آذری
قدیم : آن
- ۱۴۸۸ - ombol - ائبل - = قبیل
دیر (ت)
- ۱۴۸۹ - anad - اند - = اندک
انقدر (ام)
- ۱۴۹۰ - andâtan - انداتن -
انداختن (ت)
- ۱۴۹۱ - andovand - اندووند
ریزریز ، تیکه تیکه (ت)
- ۱۴۹۲ - andütan - اندوتن -

- دره مضارع : اگیری = میگردد (ار)
- ۱۴۶۷ - a - ا - = سوم شخص
مفرد مضارع : باشه ، میکشه (ت)
در آذری قدیم «è»
- ۱۴۶۸ - aj - اج - = از (ار) (رك «ج»)
- ۱۴۶۹ - ac - اچ - = از (ام)
(رك «چ»)
- ۱۴۷۰ - orm - ارم - آرام - (ت)
- ۱۴۷۱ - az - از - = من (ار)
(رك آز)
- ۱۴۷۲ - asra - اسره - = اشک (ار)
- ۱۴۷۳ - eskela - اسکله (زد) =
مبدل « اسکره » بیاله سفالین
اسکله زدن - کنایه از حباب بستن و
جوش زدن و بیرون بستن (ت)
- ۱۴۷۴ - eš - اش - قبل از ضمیر
دوم شخص مفرد (تو - ت) در موزدیکه
آن ضمیر مضاف الیه باشد آورده
میشود : پشتوبر - بپرتو - داشته چشمان
- چشمان تو (ار)
- ۱۴۷۵ - oškom - اشکم -
اشکم (ت)
- ۱۴۷۶ - eft - افیت (از افتین =
افتادن) بعضی صیغه های مضارع آن
در رساله اندرجانی آمده : افتام (ت)
- ۱۴۷۷ - aqvâl - اقوال - = قوال ،
مضطرب - اقوال قایه = رقاص (اقوال
+ قا مخفف آقا + ه تصغیر) (ت)

۱۵۰۷ - ایسه - isa = مخفف «ایسا»
 بمعنی حالا (ت)
 ۱۵۰۸ - اهنام - ahnâm =
 محبت و عشق (همه)
 ۱۵۰۹ - اهنامه‌دار - ahnâmadâr
 = عاشق (ه)
 ۱۵۱۰ - به - bè = باشد، «مخفف
 بی» - (ار) رك «بی»
 ۱۵۱۱ - با - bâ = ب: بهشتم‌دوش
 باعرش و بکرسی (ار)
 ۱۵۱۲ - با - bâ = باد - باشد (ه)
 ۱۵۱۳ - بالا - bâlâ = اندام،
 بالا (ت) (رك شماره ۱۳۸)
 ۱۵۱۴ - بام - bâm = باشم (ت)
 ۱۵۱۵ - بیایر - bebâyer =
 بیاید (ار) (در صورت تخفیف hebâ
 ۱۵۱۶ - بیج - beboj = بیاشد (م)
 ۱۵۱۷ - بته - beta = بتا،
 بهل تا (ار)
 ۱۵۱۸ - بدم‌جش - bedmojoš
 = محرف بدم‌جوش - عصبانی و زودرنج؟
 ۱۵۱۹ - بری - bori = امراز
 «ریدن» - (ت)
 ۱۵۲۰ - بریان النکه - alanga
 = beryân = کبابی که در شعله آتش
 پخته شود - کباب سیخی (ت) (بریان
 + النکه «شعله آتش»)

= اندوختن (ام)
 ۱۴۹۳ - انرك - anorak =
 زشت و بد (انرك تصغیر)
 ۱۴۹۴ - انگشت - angešt - ذقال (ت)
 انگشتلو - angeštlu =
 سیاه مثل ذغال، انگشت آلود؟ (ت)
 ۱۴۹۵ - انن - anan = مخفف
 رانند - چن‌دار - آنقدر (ت)
 ۱۴۹۶ - انه - ana = پهن (؟) (ت)
 این کلمه در رساله انارجانی آمده:
 «انه بر از: و همچو بنظر میرسد که
 «ان» ترکی را بسیاق فارسی صفت بسته
 ۱۴۹۷ - انه‌شست - anašost
 بی بندوبار - ناشاخلا (ت) در زبان
 امروزه آذربایجان (anašuš)
 ۱۴۹۸ - او - ow = بر (ار)
 ۱۴۹۹ - او‌کندن - owkandan
 = افکندن (ه)
 ۱۵۰۰ - اوم‌بیجه - umbija =
 کم‌بیجه - سیبچه (ت)
 ۱۵۰۱ - اوی - avi = وی - بی
 (ام) (رك «وی»)
 ۱۵۰۲ - اویان - uyân = خدا
 در اصطلاح عرفانی (ه)
 ۱۵۰۳ - ای - ey = ار، اگر، (م)
 ۱۵۰۴ - ای - ê = است رابطه (ه)
 ۱۵۰۵ - ای - i = یت (ار)
 ۱۵۰۶ - ایج - ij = هیچ (ار)

۱۵۳۳ - به نوس = banus =
بدنفس (ت)

۱۵۳۴ - بوه - bové - باشد (از)

۱۵۳۵ - بورت و بورج - burj = burto =
همچو بنظر میآید که

اسم صوت است و امروزه در تبریز در
مورد صدای ماتحت «پرت و پرچ»
استعمال میشود؟ (ت)

۱۵۳۶ - būran = بودن (ام)

۱۵۳۷ - بوسه - büsa =
فروتنی (ت)

۱۵۳۸ - بوقلوا - büqalovâ =

ترحلوا؟ (ت) (بوق = بخار +
حلوا؟)

۱۵۳۹ - بوم - būm = بوم (ام)

۱۵۴۰ - بهم ور آه-دن -
beham var âmadan = بهم
خوردن - (ت)

۱۵۴۱ - بی - bi = باشد (از)

۱۵۴۲ - بی - bey - برای (ت)

۱۵۴۳ - بیباره - beybâra =

بیگبار (ام)

۱۵۴۴ - بیخ - bix = ته (ت) در

درخراسان نیز (بیخ)

۱۵۴۵ - پارسرن - pârsiren =

پرسیدن (از)

۱۵۴۶ - پارم - pârom =

پارده؟ (ت) واگر pârem باشد

۱۵۲۱ - بریر - borir = (سوم)

= boriran شخص ماضی از فعل
برید (ام)

۱۵۲۲ - بره - bora = برو (ت)

۱۵۲۳ - بز نیتان - bozanitân =
بز نید (ت)

۱۵۲۴ - بشایر - bešâyer =
بشاید (از)

۱۵۲۵ - بشنوا - bešnavâ =
شنوا (از)

۱۵۲۶ - بشه = beša = بشد (نم)

۱۵۲۷ - بشی - bešê = بشود (ت)

۱۵۲۸ - بصطله صات آمده -

bastala sâte âmada = یعنی

مانند صات «بصطله» است که اگر
بماند کلمه بی معنی است و اگر بردارند
«بضله» میشود؟ (ت)

۱۵۲۹ - بلغور - bolqür =

هر چیز درهم شکسته و درهم کوفته

۱۵۳۰ - بلغوره کردن - kardan

bolqürâ = بدادائی، بد اخلاقی

کردن - غرغرزدن (ت)

۱۵۳۱ - بلوس - bolus =

مخفف «بلو سیطوس» و به معنی گلنار
است و آن گل درخت اناری است که

بغیر از گل ثمری ندارد و سرد خشت

است و خون شکم را بند کند (برهان)

۱۵۳۲ - بنده - banda = بسته (از)

۱۵۶۲ - تاوه - tâva = تاب ،
اشتهال (ه)

۱۵۶۳ - تاواج - tâvâj = تابش (نم)

۱۵۶۴ - تاوان - tâvân = تاوان
غرامت (ام)

۱۵۶۵ - تتماج - totmâj =
خوراك معروف ترکان (حاشیه برهان)
تتماج آش = آش اماج ؟

۱۵۶۶ - تراوش - tarâveš =
ضراوت (نم)

۱۵۶۷ - ترخه رق - torxemorq =
تخم مرغ - (ت)

۱۵۶۸ - ترق ترق - taraqtaraq =
اسم صوت = ترق ترق - (ت)

۱۵۶۹ - ترقه - taraqqa = از
ترق (اسم صوت ترکیدن چیز) + ه
(پسوند پدید آورنده اسم از صوت) =
باروت و مواد منفجره (حاشیه برهان)

۱۵۷۰ - تشره - tašra = مخفف
تشره گنوله کوچک که از سنت
الوان سازند و بدان بازی کنند (در
خراسان توشله)

۱۵۷۱ - تسبید - tosbid = تسبید
زیاد گره شد (ت)

۱۵۷۲ - تلواسه - talvâsa =
اضطراب - تلواسه (ت)

۱۵۷۳ - تنبوره - tambûra =
دهبک (ت)

ممکن است مخفف " پازیه " بمعنی
ریم و چرک یا گرفته شود ؟

۱۵۴۷ - پته - pata = پتی - برهنه

۱۵۴۸ - پس - pos - پشت ، پس ،
کون - (ت)

۱۵۴۹ - پسان - pasân = فسان
سنت ساو (ت)

۱۵۵۰ - پسه پس - posapos =
کون بکون ، پشت به پشت (ت)

۱۵۵۱ - پیش - peš = پیش (ام)

۱۵۵۲ - پشت زور - poštzur =
کمت (از)

۱۵۵۳ - پشته وار - poštavâr =
پشتواره (ار)

۱۵۵۴ - پل - pel = چوپ کوچک
در بازی التدلک (رک : پیل)

۱۵۵۵ - پن - pon = پونه (ت)

۱۵۵۶ - پنجم - ponjom = پنجون
گرفتن قسمتی از بدن بدوناخن ، پنجم
زدن - ناخون زدن ، پنجون گرفتن (ت)

۱۵۵۷ - پوتی قیله - putiqeyla =
قیله جگر = قیله پوتی (ت)

۱۵۵۸ - پیر - piyar = پدر (ت)

۱۵۵۹ - ت - te = تو (ه)

۱۵۶۰ - تو - to = تا (اضافه) - (ار)

۱۵۶۱ - تانستن - tanestan =
توانستن (ت)

۱۵۸۶ - جش - još - جوش ،

تشویش خاطر ، نا راحتی و عصبانیت
(رك بدجش) (درخراسان جوش زدن
= عصبانی شدن و غصه خوردن)

۱۵۸۷ - جلاب - jollâb =
معرب گلاب

۱۵۸۸ - جنگری - jongori =
بهانه گیر و ستیزه گر (در تهرانی
(jangul)

۱۵۸۹ - جهر - jahr - چرخ
(نم) (رك شماره ۱۱۶۵)

۱۵۹۰ - جیا - jeyâ - چنا (نم)

۱۵۹۱ - چو - co - برای (ار)

۱۵۹۲ - چامین - câmin - شاش-

(ت) چامیدن = شاشیدن - (برهان)

۱۵۹۳ - چرخ - carx - رقص (ت)

۱۵۹۴ - چرکسی - carkasi -
نام آوازی - (ت)

۱۵۹۵ - چش - ceš - چشم (ت)

۱۵۹۶ - چشمه لان - cešmalân

- حلقه چشم - (ت) (چشم + لان
= گودال)

۱۵۹۷ - چقچور - caqçür

چاقچور = چاقشور (ت) (در رسته

چاقشور دوزان ماهی بینی چو مهر
تابان (آندراج)

۱۵۹۸ - چکستانی - ckestâni

- بهشتی (اس)

۱۵۷۴ - آوارزی - tularzi =

در اصطلاح آوازخوانی مرتعش ساختن
صدارا در گاو « تولرزی آمدن »
گویند - (ت)

۱۵۷۵ - تومه - tuma = تخمه
بذر - (ت)

۱۵۷۶ - تی - ti = تو (ت)
رك : te

۱۵۷۷ - تی تی - titi = عروسک
؟ (ت)

۱۵۷۸ - تیج - tij = تیز - (ار)

۱۵۷۹ - تیزه مزمی - tizamezmi

= سخت گیر و بهانه جو (تیز +
مزمی - مزه)

۱۵۸۰ - تیل - til = دول =
آلت رجولیت ؟

تیاما - tilemâ = دول برای مطالعات

۱۵۸۱ - تی ورومی - tivarümi

= مرک تو ، بجان تو (ت)

۱۶۸۲ - ج - je = ز (مخفف از)

(ار) و بصورت «ج» و «ژ» نیز موجود
است

۱۵۸۳ - جامخا - jâmxâ =

جان خانی - (ت)

۱۵۸۴ - جامخاو - jâmxâv =

رختخواب (ت)

۱۵۸۵ - جزوز قیله - qeyla

= جغور بغور jezvez

(در رساله انار جانی صیغه‌های مضارع

«خفتن» از این ریشه صرف شده:

«بخفه» = بخوابد (ت)

۱۶۱۲ - خور - xor = خورشید (ار)

۱۶۱۳ - خور - xovar =

خواهر (ت)

۱۶۱۴ - خورسو - xorsu -

آفتاب (نم)

۱۶۱۵ - خوره زردی - zardi

xora = زردی غروب آفتاب (نم)

۱۶۱۶ - خونی - xuni = چشمه،

کاروانسرای که محل آمد و شد چهار

پایان باشد (ت) (در خراسان نیز خونی)

۱۶۱۷ - د - de - در (ه)

۱۶۱۸ - در - dor = مخفف

دور - (ت)

۱۶۱۹ - درت رسا - doretrasâ

= دور از تو باد (ت)

۱۶۲۰ - درد ژر - dardažar

= دردمند، درد کش (ار)

۱۶۲۱ - دروبان - dorubân -

دروغگو - (ت)

۱۶۲۲ - دستاچ - dastâj = دستمال

دستاچه - dastâca = چارقد (ت)

۱۶۲۳ - دل - dol = دول - آلت

رجولیت؟ (ت)

۱۶۲۴ - دلازدن - dolâzadan

۱۵۹۹ - چک چکو - cakcaku

= مسخره، (ت) (در خراسان: چکه)

۱۶۰۰ - چلیدن - colidan -

فشرده شدن (ت) (در تهرانی: چلانیدن

= فشار دادن)

۱۶۰۱ - چله - cala = چاله (ت)

رك شماره ۳۴۹

۱۶۰۲ - چوب - cûv = چوب (ت)

۱۵۹۳ - چی - ci = چیز (ت)

۱۶۰۴ - حافظی - hâfezi =

خواننده؟ (ت)

۱۶۰۵ - خا - xâ = خاک (ت)

۱۶۰۶ - خاو - xâv - خواب - (ت)

۱۶۰۷ - خایه غلامان - xolâmân

xâya = نوعی انگور (ت)

همسایه تو سیاه کامان کردند

منت کش بخته تو خامان کردند

گرداهی نفس تو بخواد انگور

رزها همه خایه غلامان کردند

(میرالهی همدانی - اندراج)

۱۶۰۸ - ختن - xotan =

خفتن (ت)

۱۶۰۹ - خوردن - xardan =

خوردن - (ت) (خردی از این کاسه)

۱۶۱۰ - خش - xaš - خوش

خوب - (ت)

۱۶۱۱ - خف - xof = خواب.

دارم (ار)
 ۱۶۳۹ - دیل - dil = دل (ه)
 ۱۶۴۰ - دیم - dim = صورت (ه)
 ۱۶۴۱ - ر - er = ضمیر دوم شخص
 مفرد در حال اضافه : لور = لوت (نم)
 ۱۶۴۲ - راژی - rāzi = نام
 زبانی که بین خواص معمول بوده و آنرا
 شهری نیز میگفته اند - (ت)
 ۱۶۴۳ - راه بالا - râhebâlâ
 = نام آوازی - (ت)
 ۱۶۴۴ - رحیمه - rahima =
 رحیم ؟ (ت)
 ۱۶۴۵ - رك - rak = سمج - (ت)
 ۱۶۴۶ - رك - rak = لق، لك
 ۱۶۴۷ - ركو - roku = كهنة
 حیض زنان - (ت)
 ۱۶۴۸ - رند - rand = غبار (ار)
 ۱۶۴۹ - رو - ru - مخفف «رود»،
 فرزند (ت)
 ۱۶۵۰ - رو - ru = روز (ار)
 و موقعیکه بیا بعد متصل شود rnj
 ruž
 ۱۶۵۱ - روانی - ravâni =
 نام آوازی - (ت)
 ۱۶۵۲ - رود - rüd = بچه ،
 (ت) (رك شماره ۵۰۲)
 ۱۶۵۳ - رور - rur = رود (ار)

= سرخم کردن و بزحمت جلو رفتن گاو
 عصار ؟ (ت)
 ۱۶۲۵ - دنگ - dang = دیوانه
 گیج (نم)
 ۱۶۲۶ - دم - dam = دم ، حال
 ۱۶۲۷ - دو - dow = مهلت -
 داو (ار)
 ۱۶۲۸ - دو - du = دود (ه)
 ۱۶۲۹ - دوتن - dütan - دوختن
 (ا)
 ۱۶۳۰ - دوزده - dovozdah
 = دوازده (ت)
 ۱۶۳۱ - دوش - düš = توش
 توان - (ت)
 ۱۶۳۲ - دوشگر - dušgar =
 بد اخلاق (ت) (دوش = ترش + گر)
 ۱۶۳۳ - دوله - dula = تفار -
 لاک - (ت)
 ۱۶۳۴ - دوله - dula = (پر؟)
 (ت) امروزه در آذربایجان «دلی»
 میگویند و این کلمه ترکی است
 ۱۶۳۵ - دوی - düy = دور (نم)
 ۱۶۳۶ - دی - di = اسم صورت
 در مورد اظهار تعجب و انضجار (در
 تهران: ده)
 ۱۶۳۷ - دیر - diyar = دگر (ار)
 ۱۶۳۸ - دیرم - direm =

ژ = مخفف «اژ» حرف اضافه (ام)
 ۱۶۶۷ - ژر - žar = ادات اتصاف
 در مورد عیب و نقص: آلاوژر- لیلوژر
 دردژر (این کلمه امروزه بصورت
 «جر» در دو کلمه «در دجر و عیب جر»
 باقی مانده (رک شماره ۱۱۵۷)
 ۱۶۶۸ - ژو - žožo = ژوزه،
 خارپشت (ت)
 ۱۶۶۹ - ژيو - živ - زیو:
 زیست (ار-ام) (رک شماره ۵۵۰)
 ۱۶۷۰ - ژيونده - živanda
 = زینده (ام)
 ۱۶۷۱ - سا - sâ - سر (ام)
 ۱۶۷۲ - ست - sat = صد (ت)
 ۱۶۷۳ - سان - sân = آسان (ت)
 (رک شماره ۵۶۱)
 ۱۶۷۴ - سای - sây = سایه
 (ار) (رک شماره ۵۵۳)
 ۱۶۷۵ - ستر - satar = مخفف
 ستبر = درشت و ناهنجار (ت)
 ۱۶۷۶ - ستير - sotir = ستیر
 «سیر» که بوزن شانزده مثقال است
 (در عبارت انارجانی) این کلمه کنایه
 از گران وزن و سنگین آمده:
 نخودش ستیر و ستر بود = (نخودش
 سنگین و نخراشیده بود)
 ۱۶۷۷ - سرچاه - sarcâh =

۱۶۵۴ - رورنك - rurang =
 رنگرو - رونق - جلوه
 ۱۶۵۵ - روژ - ruž - روز (ام)
 و گاهی روح
 ۱۶۵۶ - ریج - rij = از ریختن
 (صیغه‌های مضارع و امر با این ریشه
 صرف میشود) (ار)
 ۱۶۵۷ - ریخته - rixta = نام
 آوازی - (ت)
 ۱۶۵۸ - ریم - rim = چرک،
 کثافت - (ت)
 ۱۶۵۹ - زانستن - zânestan
 دانستن (ار)
 ۱۶۶۰ - زای - zây = زاده (ار)
 ۱۶۶۱ - زرده برنج = boronj
 zarda = مزعفر؟ (ت)
 ۱۶۶۲ - زرده قیله = qeyla
 zarda = شاید بزقرمه؟ (ت)
 ۱۶۶۳ - زرن - zaran = زدن
 (ار-ام)
 ۱۶۶۴ - زوان - zovân =
 زبان (اس)
 ۱۶۶۵ - زیو - zir = دیر
 زیران - zirân = همیشه (ار)
 ۱۶۶۶ - اژ - ež = ضمیر سوم
 شخص مفرد = بژناد کوشن =
 بکوشن ناد)

۱۶۸۹ - سیو - **siv** = سیب (ت)
 = **sivomin** - سیومین - (ت)
 ۱۶۹۰ - سیومین - (ت)
 ۱۶۹۱ - شه - **ša** = بشو (از فعل
 شدن) - (ت)
 ۱۶۹۲ - شاه نظری - **šahnazari**
 = نام آوازی - (ت)
 ۱۶۹۳ - شرتی - **šerti** = جمیر
 (ت) (رك : sertix)
 ۱۶۹۴ - شرم برد - **šorombord**
 = توانم برد (ار)
 ۱۶۹۵ - شرن - **šoren** = شدن (ام)
 ۱۶۹۶ - شصت - **šost** = شست
 (از شستن)
 ۱۶۹۷ - شنیرن - **šeniren** =
 شنیدن (ام)
 ۱۶۹۸ - شنهندن - **šenahdan**
 = شناختن (ت) (مضارع شنهز -
šenahza)
 ۱۶۹۹ - شو - **šow** = شب (ار)
 ۱۷۰۰ - شین - **šoyan** = شدن (ار)
 ۱۷۰۱ - شیخ جمالی - **jamâli**
šeyx = نام آوازی - (ت)
 ۱۷۰۲ - شیروان - **širvân** =
 طاقما - (ت) شیروانی
 ۱۷۰۳ - شیردان - **širdân** =
 شیردونی گوسفند؟ - (ت)

مستراح: سرچاه پلیته = **câhpelita**
sar = چراغ مستراح = کنایه از فضله
 انسان؟ (ت)
 ۱۶۷۸ - سرخاوی پسر - **posar**
sorxâvi = نام آوازی - (ت)
 ۱۶۷۹ - سرنک - **sorang** =
 سرنه: و آن در فن کشتی گیری چنانست
 که پای خود را بیای حریف بند کند
 و او را بیندازد (ت)
 ۱۶۸۰ - سلو - **salow** = مستراح
 مبال - (ت) (سر + او « یا سال
 ترکی « + او ؟)
 ۱۶۸۱ - سماح - **samâh** - رقص
 (ت) در گیلکی «سما» - در سمنانی
 سما و از «سما» عربی ماخوذ است
 ۱۶۸۲ - سنبوسه - **sambüsa** =
 نوعی از قطاب (ت)
 ۱۶۸۳ - سنده - **sonda** = سنده (ت)
 ۱۶۸۴ - سوتن - **sütan** =
 سوختن (همه) (رك شماره ۵۹۶)
 ۱۶۸۵ - سون - **sun** = طرف (ت)
 ۱۶۸۶ - سیاوان - **seyâvân** =
 آسیابها - (ت)
 ۱۶۸۷ - سیر آو - **sirâv** = شاداب (ار)
 ۱۶۸۸ - سیس - **sis** = بی مزه ،
 لوس (ت) (رك شماره ۶۰۷) (در
 گیلکی «سیس» بهمین معنی است)

(ت) : قاقم زد - qâqomzad =
 خشکم زد - در مورد ابراز تعجب و
 پیش آمد غیر منتظره بکار میرود
 = qâyem - قایم - ۱۷۱۶
 پنهان - (ت)
 = qâya - قایه - ۱۷۱۷
 مخفف «آقایه» = آقای کوچک :
 قایه قیم = محکم
 = qaribân - قریبان - ۱۷۱۸
 قریبان = مشگها (؟)
 = qaraja - قرجه داغی - ۱۷۱۹
 نام آوازی - (ت)
 ۱۷۲۰ قرم قرم qoromqorom
 = اسم صوت در فروریختن و خراب
 شدن جائی - (ت) در تهرانی: گرم گرم)
 = qaib - قریب - ۱۷۲۱
 غربتی، قرچمال (ت)
 = qazgân - قرغان - ۱۷۲۲
 دیگ - (ت) امروزه «غازان»
 = qotâb - قطاب - ۱۷۲۳
 قطابی
 = چیزی مانند سنپوسه و آنرا در روغن
 پزند (ت)
 = qolâz - قلاج - ۱۷۲۴
 باز، چلاق؟ (ت) (قل + کج؟)
 = qalot - قلت - ۱۷۲۵
 غلت (؟)
 = qanšar - قنشر - ۱۷۲۶
 خنجر؟ (ت)

۱۷۰۴ - شیفته - šifta =
 دیوانه - (ت)
 = sâlma - سالمه - ۱۷۰۵
 نیمروی تخم مرغ (ت)
 = salavor - صلور پخت - ۱۸۰۶
 کنایه از خوردن له شدن
 (ت) (این مثل از آنجا ناشی شده که
 موقعی برای خوردن صلاهی عام داده اند
 و چون خوراک پخته بوده با ضرب تخم
 آنرا له کرده اند تا قابل خوردن شود؟)
 = amala - عمل و مشته - ۱۷۰۷
 مشته مال، (ت)
 = 8ond - غند - ۱۷۰۸
 کیر -
 (ت) در هر زنی (8end)
 = faraji - فرجی - ۱۷۰۹
 جامه بی بند گشاده پیش که از روی
 لباس پوشند (ت)
 = frujân - فروجان - ۱۷۱۰
 فروزان - (ت)
 = qâtoq - قاتق - ۱۷۱۱
 خورش
 = frubordan - فرو بردن - ۱۷۱۲
 تحمل کردن - (ت)
 = qâb - قاپ - ۱۷۱۳
 ساق پا
 - (ت) (در کردی نیز قاپ)
 = qâcu - قاجو - ۱۷۱۴
 شکاف دار - (ت)
 = qâq - قاق - ۱۷۱۵
 خشک

= kordom - ۱۷۴۱ - کردم (ت)
 کردم (ت)
 = korakor - ۱۷۴۲ - کره کر
 کر کر = اسم صوت برای خنده و
 نجوی (ت)
 ۱۷۴۳ - کژ - kaž = کج (ار)
 ۱۷۴۴ - کژرنه - kežerna =
 دریده (ت)
 ۱۷۴۵ - کشت - košt =
 کمر - (ت)
 ۱۷۴۶ - کشتن - kaštan =
 کاشتن (ام)
 ۱۷۴۷ - کشتی - košti = کمر
 بند (ت)
 ۱۷۴۸ - کل - kol = کند (رک)
 شماره ۷۲۴) (در تاتی kel)
 ۱۷۴۹ - کل - kel = سنک قبر
 (ت) (در کردی کیل)
 ۱۷۵۰ - کلا - kolâ = کلاه (ت)
 ۱۷۵۱ - کل آخی - kolâxi =
 نام آوازی - (ت)
 ۱۷۵۲ - کل پرته - kalparta
 = پرت و پلا - (ت) (امروزه
 کله پرته)
 ۱۷۵۳ - کله - kela = دختر
 ۱۷۵۴ - کن - kon = مخفف
 کون (ت)

۱۷۲۷ - قول - qul - آستین (ت)
 ۱۷۲۸ - قیسی بروغن -
 qeysibarow8an = قیسوا (ت)
 ۱۷۲۹ - قیله - qeyla = غلیه
 تکه ریز گوشت و امثال آن
 ۱۷۳۰ - قییم - qayem = مبدل
 «قایم» (ت) (رک: قایه قییم)
 ۱۷۳۱ - کار - kâr = خانه (ار)
 ۱۷۳۲ - کاردبازی - kârdbâzi
 = نام آوازی - (ت)
 ۱۷۳۳ - کازر - kâzor = کازر
 پارچه شو - (ت)
 ۱۷۳۴ - کاله جوش - kalajuš
 = نوعی شوربا که از سبزی و روغن
 و پیاز درست میکنند و اکنون «کله
 جوش» میگویند (ت)
 ۱۷۳۵ - کامر - kâmar = کمر (ار)
 ۱۷۳۶ - کاو - kâv = کوه (ار)
 (رک شماره ۶۸۹)
 ۱۷۳۷ - که این - ke in = که
 چنین (ار)
 ۱۷۳۸ - کجا - kejâ = کجا (ت)
 ۱۷۳۹ - کر - kar = از فعل کردن -
 (ه) صیغه های مضارع و امر با این
 ریشه صرف میشود: کرم، کری (ت)
 ۱۷۴۰ - کربتن - korbatin =
 کربتن نوعی از پارچه ابریشمین (ت)

= gâve = گاو عصار (ت)
 = getan - گتن - ۱۷۷۰
 گرفتن (ار)
 ۱۷۷۱ - گرم - gerem = مخفف
 «گرم» از گریستن (ار)
 = geretan - گرتن - ۱۷۷۲
 گرفتن - (ار)
 ۱۷۷۳ - گرد - gerd = پیرامون
 (رک شماره ۷۹۷)
 ۱۷۷۴ - goroftan = گرفتن (ت)
 ۱۷۷۵ - گست - gast = زشت (ت)
 ۱۷۷۶ - گل - gol = گونه (ت)
 در گیلکی جول (رک شماره ۸۱۴)
 ۱۷۷۷ - گل سرخ - golesorx =
 کنایه از خون عادت زنان - (ت)
 ۱۷۷۸ - گنگ - geng = تنبوشه
 - (ت) در خراسان نیز gong
 ۱۷۷۹ - گوزو - güzu = کسکه
 زیاد میگوید (ت)
 ۱۷۸۰ - گوله - güla = گلوله (ت)
 ۱۷۸۱ - گیان - gyân = جان (ت)
 و در آثار مغربی و سایرین yân
 ۱۷۸۲ - لاچ - lâc = لاش - تنه (ت)
 ۱۷۸۳ - لاول - lâv = فریب (ه)
 ۱۷۸۴ - لاولان - lâvân =
 سرگردان (ام)
 ۱۷۸۵ - لاوله - lava = سیل ،

= kongor - کنگر - ۱۷۵۵
 بوم و جغد کلان - گدای کله شق (ت)
 ۱۷۵۶ - کو - ku = کدام (ار)
 ۱۷۵۷ - کوبین - kubin =
 چکش و میخکوب (ت)
 ۱۷۵۸ - کوام - kovâm =
 کدام (ت)
 ۱۷۵۹ - کوان - kovân =
 کدام (ار)
 ۱۷۶۰ - کوت - kut = گود (ت)
 ۱۷۶۱ - کوش - kowš = کفش (ت)
 ۱۷۶۲ - کوله - kola = کوتاه
 - (ت) اکنون نیز kula
 ۱۷۶۳ - کوه - kuka =
 چاق و برآمده - (ت) امروزه در تبریز
 یک نوع نان را که کلفت و برآمده
 است کو که میگویند (رک شماره ۷۶۳)
 ۱۷۶۴ - کوود - kovüd =
 کبود - (ت)
 ۱۷۶۵ - کیان - kiyân = چه
 کسان ؟ (ار)
 ۱۷۶۶ - کیج - kij = کس (ار)
 ۱۷۶۷ - کیرکو - kirkow =
 مرغ آبپز (ت) (کیرک = مرغ + او)
 ۱۷۶۸ - کیوان - kivân =
 کیوانو ، کدبانو - (ت)
 ۱۷۶۹ - گاوردوغنی - rowgani

۱۷۹۸ - ماهی بلغم - balqam
 = mâhi = مارمولک (ت)
 ۱۷۹۹ - مباح - mabaš
 = مباح (ار)
 ۱۸۰۰ - مرزوان - marzavân
 = مرزبان (ار)
 ۱۸۰۱ - مرس - mars = پارس
 = سگ (ت)
 ۱۸۰۲ - مروان - morvan
 = مردن (ت)
 ۱۸۰۳ - مزمی - mezmi
 = همیز (ت)
 ۱۸۰۴ - مس شده طلا - talâ
 = mesšoda = نام آوازی - (ت)
 ۱۸۰۵ - مسگله - mesgela
 = میگسلد - (ت)
 ۱۸۰۶ - مش - meš = میشو (ار)
 ۱۸۰۷ - مشمشو - mešmešu
 = بیدمشک (ت) (در خراسان پیشو)
 ۱۸۰۸ - مگه - mage = مگر (ت)
 ۱۸۰۹ - ملکموت - malkamüt
 = عنکبوت - ملک الموت؟ (ت)
 ۱۸۱۰ - منده - manda
 = مانده (ار)
 ۱۸۱۱ - موازش - mawâzeš
 = مگوئید (ه)
 ۱۸۱۲ - موحل - mavhel
 = مبدل محفل (ت)

سیلاب - (ام)
 ۱۷۸۶ - لایو - lâyav = لیوه
 دیوانه (ار)
 ۱۷۸۷ - لچری - lacari
 = دله و گرسنه چشم (ت) (در آشیانی
 «لچر»)
 ۱۷۸۸ - لشن - lašn = لش (ت)
 ۱۷۸۹ - لکاته - lokâta = زن
 بیحیا و سلیظه - (ت) (در تهرانی لکاته)
 ۱۷۹۰ - لو - low = لب (ه)
 ۱۷۹۱ - لو - lu = در لغت بمعنی
 ظرف و مخزن که محتوی چیزی باشد
 آمده و در اینجا منظور «پوست انار»
 است (ت)
 ۱۷۹۲ - لوسه - lüsa = فروتنی و
 تواضع (ت)
 ۱۷۹۳ - لی زدن - li zadan
 = وصله زدن - (ت)
 ۱۷۹۴ - لیلاوژر - lilâvažar
 سیاه روز (ت) (لیلاو = تاریک +
 ژر؟ - در کردی لیلای بمعنی تاریکی
 و سیاهی آمده)
 ۱۷۹۵ - م - ma = نهی و نفی
 (ت) (مواژ - مول بی م و هاران)
 ۱۷۹۶ - مانده - mânda
 = آباد (ار)
 ۱۷۹۷ - مانک - mânak = ماه (ار)

۱۸۲۴ - نوو - novva = نوا (ام)
 ۱۸۲۵ - نوریرن - noriran -
 نور دیدن - ضی کردن (ت)
 ۱۸۲۶ - نی - ni = نیست (ام)
 ۱۸۲۷ - نیشتن - ništan =
 نشستن (ار)
 ۱۸۲۸ - و - ve = این (ار)
 ۱۸۲۹ - و ماقبل مضموم - u =
 علامت نسبت: گوز و (ت)
 ۱۸۳۰ - و - va - «ب» در موردیکه
 معنی ظرفیت بدهد (ه)
 ۱۸۳۱ - وا - vâ = «ب» «با» -
 (حرف اضافه) - باز (ه)
 ۱۸۳۲ - وا - vâ = مخفف
 «وای» یا «واه» - (ت)
 ۱۸۳۳ - وات - vât = گفت (ام)
 ۱۸۳۴ - واتن - vâtan =
 گفتن - (ار - ام)
 ۱۸۳۵ - واج - vâj - صیغه
 مضارع و امر «واتن» با این ریشه صرف
 میشود: واجم - واجی (ار - ام)
 رك «واژ»
 ۱۸۳۶ - و اچقید - vâcoqid =
 بیرون جست (ت) (در لری «چفیدن»
 بهمین معنی است)
 ۱۸۳۷ - وارو - vâru = بارو (ار)
 ۱۸۳۸ - واژ - važ - بگو (ت)

۱۸۱۳ - مهروان - mehravân
 = مهربان (ام)
 ۱۸۱۴ - میرم بک - mirom bak
 = نام آوازی - (ت)
 ۱۸۱۵ - میزک - mizak =
 شاش - (ت)
 ۱۸۱۶ - نارین - nârin = نرم -
 (ت) این کلمه در ترکی آذری نیز
 بهمین معنی است و در رساله انارجانی
 آمده
 ۱۸۱۷ - نال - nâl = ناله -
 (ت) (رك شماره ۹۵۵)
 ۱۸۱۸ - نانین - nâniyan =
 نالیدن؟ (ار) در شعر صفی «نانیم» بمعنی
 نالیم آمده و چون در قافیه است احتمال
 تعریف در آن نیروی
 ۱۸۱۹ - نجیر - najjir =
 نجیر (ام)
 ۱۸۲۰ - ندر - nader = نادر
 کم (ت)
 ۱۸۲۱ - نرمه رومی - rümi
 = نارما = جاروب نرم که با آن
 اطاق را تمیز میکنند و امروزه نیز
 نارما یا marmaril گویند (ت)
 ۱۸۲۲ - نشت - nošt = نشست
 (از فعل نشتن = نشستن) (ت)
 ۱۸۲۳ - نو - nu = نو (ار)

متصل - بر خورده (ت)
 = varosan - ۱۸۵۲ - ورسن - برخاستن (صیغه‌های ماضی از: varos
 و مضارع از vars صرف میشود.)
 = varsavaros = ورسه ورس -
 کنایه از نشست و برخاست، حرکت و
 افت و خیز؟
 = varyân - ۱۸۵۳ - وریان -
 سد بند جلو آب (ار) این کلمه هنوز در
 آذربایجان معمول است
 = vezartan - ۱۸۵۴ - وزرتن -
 گذشتن - (ت)
 = vejitan - ۱۸۵۵ - وچیتن -
 گزیدن (ار) (بوجینم = بگزینم)
 = vas - ۱۸۵۶ - وس - بس (ار)
 = vast - ۱۸۵۷ - وست - بست (ام)
 = vešâ - ۱۸۵۸ - وشا - بشود (ار)
 = vošk - ۱۸۵۹ - وشک - خشک (ار)
 = vešgohè - ۱۸۶۰ - وشگه -
 بشکوهد (ار)
 = vešè - ۱۸۶۱ - وشه - بشود (ار)
 = vel - ۱۸۶۲ - ول - گل (ه)
 = vol - ۱۸۶۳ - ول - خوارش،
 جنبش خفیف، میل و خواهش (ت) (در
 تهرانی وول)
 = val - ۱۸۶۴ - ول - مرغابی (ت)
 = volâv - ۱۸۶۵ - ولو -

= vâñân - ۱۸۳۹ - وانشان -
 سرزنده و خرامان (ت) (واش = باش
 + آن)
 = vâl - ۱۸۴۰ - وال - این کلمه
 در رساله انارجانی ضمن جمله «نال و
 وال زده» آمده و ممکن است مهمل نال
 باشد، یا وال = «الو» بمعنی شعله آتش
 (در تهرانی ول زدن = مشتعل شدن)
 = vâleš - ۱۸۴۱ - والش -
 بالش - (ت)
 = kakân - ۱۸۴۲ - والشکان -
 = vâleš - ناراحت، بهانه جو (ت)
 (والش «بالش» + کک + «ان» نسبت)
 = vâng - ۱۸۴۳ - وانگ - بانگ (ار)
 = vânišâ - ۱۸۴۴ - وانوشه -
 بنفشه (نم)
 = vâ - ۱۸۴۵ - وا - اسم صوت
 تنفر و انضجار و تعجب (ت) در تهرانی واه
 = vâja - ۱۸۴۶ - وجه - مخفف
 «وجا» = بعوض (ت)
 = var - ۱۸۴۷ - ور - بر، بدن (ت)
 (پیش و ندفعل): وررهد - ورآمد
 ورجستم
 = varbaxt - ۱۸۴۸ - وربخت - بدبخت
 = vort - ۱۸۴۹ - ورت - خرد (ت)
 = varje - ۱۸۵۰ - ورجه -
 برجستن - (ت) (در خراسانی varji)
 = varzada - ۱۸۵۱ - ورزده -

۱۸۷۹ - هار - hâr = خوار ،
آسان (ار)

۱۸۸۰ - هتا - hatâ = تا اینکه (ت)

۱۸۸۱ - هر - hor = هر (ت)

۱۸۸۲ - هرا - harâ = فردا (ار)

۱۸۸۳ - هرتی - herti =
قرتی ؟ (ت)

۱۸۸۴ - هردن - hardan =
خوردن (ار)

۱۸۸۵ - هزاو - hezâv =
طراوت - (ت) (خیز + او ؟)

۱۸۸۶ - هشگیر - hašgir =
ازگیل (از)

۱۸۸۷ - هما - homâ = (مبدل
«حمی = تب») (ت)

۱۸۸۸ - هنه - hanê = رك :

هنی (ار)

۱۸۸۹ - هنو - hanu = هنوز
(اس - ام)

۱۸۹۰ - هنی - hani = هنوز (ار)

۱۸۹۱ - هی - hi = هست (ت)

۱۸۹۲ - هی هی توه - tova
hayhey = نام غذایی که از تخم مرغ
و دوشاب میسازند (ت)

۱۸۹۳ - هیپر - hir = مزرعه ،
زمین زراعتی - جلگه (ام)

۱۸۹۴ - ئی - i = است «رابطه» -

ویران (ت) (درهرزنی völo یعنی
ویران آمده)

۱۸۶۶ - ولت - valot = این
کلمه در ضمن «قلت ولت زده» در رساله
انارجانی آمده و بنظر می آید که مهمل
«قلت» باشد ؟

۱۸۶۷ - وند = vand = بند (ت)

۱۸۶۸ - ونده - vanda = بنده (ار)

۱۸۶۹ - ونده - venda = دیده
شده (ار)

۱۸۷۰ - وو شدن - vüšdan =
افکندن «چشم» (ار)

۱۸۷۱ - وهار - vehâr = بهار (ت)

۱۸۷۲ - وهر - vahr = برف (ار)

۱۸۷۳ - وی - vi = بی (ام)
رك «اوی»

۱۸۷۴ - ویاوان - veyâvân
= بیابان - (م)

۱۸۷۵ - ویر - vir = یاد
حافظه (ام)

۱۷۷۶ - وین - vin = بین
(صیغه های مضارع فعل «دیدن» از این
«ریشه» صرف می شود: وینم - وینی (ار)

۱۸۷۷ - ه - ha = هست (ام)

۱۸۷۸ - ها - hâ = با ، ب : بسته
هامن = بسته بامن - هازره دست =
دست بزده (ام)

۱۹۰۲ - بورسِه - bursa = اشتعال
 (در کردی « بورسک »)
 = بورسِه ورس برق اشتعال
 ۱۹۰۳ پندمید - pandamid =
 آماسید؟ (« پنام » در کردی بمعنی
 « آماس » آمده)
 ۱۹۰۴ - پل - pal = بازو (رک)
 شماره ۱۵۵۴
 ۱۹۰۵ - حافظ - hâfezi =
 خواننده - آوازخوان (کسیکه از
 حفظ میخواند یا اشعار حافظ میخواند
 این کلمه در خراسان معمول است)
 ۱۹۰۶ - سرکاه - sorkâh =
 سرکه؟ «ت» (در کردی «سرکا»)
 ۱۹۰۷ - گله - gela = سیاهی چشم
 ۱۹۰۸ - ورس - vars = برق
 (در خراسان «برش»)

رک: ځ (امن خدائی - ت)
 ۱۸۹۵ - یا - yâ = جا (ام)
 ۱۸۹۶ - یاثم - yâthom = بسیاق
 عبارت بلعیدن و فرو بردن معنی میدهد؟ (ت)
 ۱۸۹۷ - یارقو - yârqüy =
 شاید مبدل یرغو بمعنی چاوش باشد؟
 ۱۸۹۸ - یخدان - yaxdân =
 صندوق (امروزه نیز معمولست - ت)
 ۱۸۹۹ - یوان - yovân =
 (ت - ام)
 تذکر - لغات زیر بفهرست فوق
 افزوده شود
 ۱۹۰۰ - آشانوا - ašânva =
 خانواده (آشان = آشیان + وا مخفف
 «واد») «ت» (رک: آشان)
 ۱۹۰۱ - بگیان - bagyân =
 (بگ + یان «جان») = سوگلی -
 زن مورد علاقه شوهر؟ (ت)